

پیدایی زبان و اسباب تکثر آن در روشنی عقل و نقل

نویسنده: پوهنوال فضل الرحمن فقیهی

چکیده

در مورد آغاز پیدایی زبان و کیفیت آن نگاه‌های متفاوت ارائه شده است. شماری زبانهای انسانی را صورت تکامل یافته نظامهای ارتباطی حیوانات دانسته اند. برخی بر این نظر اند که انسانها در مسیر حیات شان شروع به تقلید از اصوات طبیعت کردند و به این گونه زبان انسانی پدید آمد. این نگاه نیز مطرح شده که زبان انسانها به طور تدریجی از فریادهای خودجوش مربوط به درد، لذت، یا احساسات ایجاد شده است. داستان پیدایی بشر در متون موثق دینی بیانگر این است که تاریخ زبان با پیدایی بشر هم‌معنان است و برای این ادعا دلایلی در حوزه روایت و درایت وجود دارد؛ حتی می‌توان ادعا کرد که زبان پیش از آفرینش آدمی زاده گان به نحوی وجود داشته است.

در مورد تعدد زبانها و اسباب این امر دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده اند. شماری به انجام ناگهانی و آنی شدن این امر قایل اند و برای این ادعا دلایل تاریخی روایی ارائه داشته

اند که بیشتر گمان می‌رود از اخبار اسرائیلی بوده باشند. لذا با دید عقلانی نمی‌توانند قابل پذیرش باشند؛ چنان که اصل این روایات با مبانی فکری الهی سازگار نیست. شماری از اهل تحقیق این نگاه را ارائه داشته‌اند که این امر به گونه تدریجی و در درازنای زمان صورت گرفته است. این دیدگاه، هم مستند عقلانی دارد و هم قرین به واقعیت محسوس است.

کلید واژه‌ها: پیدایی زبان، اسباب تعدد، تکثر آنی، تحوّل تدریجی، روایت‌گرایی، عقلانیت.

مقدمه

زبان پدیده‌ای رازگونه‌ی است که زنده‌گی بشر را ارزشمند ساخته و از وجوه سیادت وی بر سایر پدیده‌ها به شمار می‌رود. از مباحث مهم در دانش زبان‌شناسی، نحوه پیدایی زبان و تکثر زبانهاست. درست است که عنصر ذاتی زبان، تحوّل پذیری است و این ویژه‌گی به تدریج باعث زیادت زبانها شده است؛ اما تفاوت فاحش زبانهای جهان از هم، پذیرش تعدّد تدریجی آنها را غیر محسوس ساخته است.

روایات تبلّل السنه به گونه آنی که در منابع تاریخی و دینی منقول‌اند، باعث شده‌اند که تعدّد زبانها به شکل یکباره‌گی در مجامع آموزشی و تحصیلی مطرح شوند و این دیدگاه به نحوی مقبول اهل مطالعه قرار گیرد؛ این در حالی است که هم این نگاه از دیدگاه اهل تحقیق در شماری از منابع رد شده و هم با نگاه عقلانی در تضاد است. پیدایی زبانهای انسانی به عنوان مولودی از اصوات حیوانات نیز از جانب شماری از زبان‌شناسان مطرح شده است؛ امری که با نقد و چالشهایی رو به رو شده است. این دیدگاه که زبان مولود نیازها، احساسها و درد و اندوهها بوده باشد نیز خالی از اشکال بوده نمی‌تواند؛ زیرا از جانب مستلزم دستیابی سایر زنده‌جانها به زبان است؛ از طرف دیگر با نطق آدم اولیه پیش از وجود این نیازها و تألّمها در تقابل قرار می‌گیرد.

با این ملاحظه بحث در مورد زمان پیدایی زبان و تبیین نحوه تحوّل و تکثر آن امری است که در نگاه پژوهنده گان دانش زبان ارزشمند تلقی میشود. این مقاله به واکاوی این

مسأله میپردازد و پاسخ خواهد گفت که آغاز پیدایی زبان چه وقتی بوده و کیفیت و اسباب تحوّل و تعدّد زبان را چه اموری تشکیل داده است.

تعلیل اجتماعی - طبیعی پیدایی زبان

یکی از بخشهای جدال میان صورت گرایان و نقش گرایان، مسأله منشای نخستین و اولیه زبان بوده در همین باره نگاه‌های گوناگون ارائه شده است. به اساس بیان و عقیده چامسکی این نظریه زبان‌شناسان و فلاسفه، که گویا زبان انسان صورت تکامل یافته نظامهای ارتباطی حیوانات است، درست به نظر نمیرسد. وی ابراز نظر کرده که «پژوهشهای اخیر که در خصوص نظامهای ارتباطی حیوانات صورت گرفته و نیز تلاشهایی که برای آموزش زبان یا نظامهای شبیه به آن به حیوانات شده است، جمله مؤید این است که زبان انسان پدیده ویژه اوست و همتایی برای آن در دنیای حیوانات نمیتوان یافت. (مقدم؛ ۱۳۸۶: ۵۷).

اینکه شماری پیدایی زبان را تفسیر طبیعی کرده اند، با نگاه تولید زبان با تقلید از حیوانات هماهنگی دارد؛ یعنی، که در مورد منشأ و تکامل زبان یک تصور و ایده این است که انسانها شروع به تقلید از اصوات طبیعت کرده اند و این اصوات را به عنوان مدلولهایی برای منابع آن صداها به کار برده اند. این نظریه به طرز تحقیر آمیزی، نظریه عوعو نامیده میشود. وجود کلمات نام آوایی مانند شرشر، قرچ قرچ، تق تق و همانند اینها از این دست اند.

طبق نظر دیگر، زبان کلامی به تدریج از فریادهای خودجوش مربوط به درد، لذت، یا احساسات دیگر پدید آمده است؛ اما به طور قطع شواهدی در دست نیست که نشان دهد چگونه یک زبان کامل می‌تواند از چنین فریادهای ساده مربوط به عواطف ایجاد شده باشد. تا به امروز همه انسانها و حیوانات دیگر از فریادهای واکنشی استفاده میکنند و چیزی که توضیح ناپذیر است این است که چرا فقط انسانها به زبان دست یافتند. همچنان مطرح شده که یک زبان کلی - یعنی نظامی از اشارات و علایم زبانی - قبل از زبان کلامی وجود داشته است. این موضوع می‌تواند درست باشد؛ ولی دوباره با این مشکل رو به رو هستیم که چگونه زبان اشاره‌ی جای خود را به زبان کلامی داد. همچنین در چه زمانی و چرا این

موضوع صورت گرفت.

بعضی اوقات چنین ابراز نظر میشود که زبان انسان به تدریج به واسطه نیاز انسانها برای و برقراری ارتباط با یکدیگر در زمان هماهنگی در کارهای گروهی ایجاد شد. تصور بر این است افرادی که به صورت تیمی کار میکنند بهتر می توانند همیاری داشته باشند؛ البته اگر از زبان کلامی برای برقراری ارتباط بهره جویند. چنین نظریه های عملکردی در باره منشایزبان کاملاً بعید به نظر میرسند؛ به دلیل اینکه هرگز مشاهده نشده است که انجام وظایف گروهی نیازمند یک زبان کلامی باشد؛ به طور کل نظریه های عملکردی مربوط به منشای زبان، همه گی از یک نقص و کاستی مشابه برخوردار اند و آن این است که زبان انسان دارای آن چنان توان بیانی و قدرت است که نمی توان آن را با هر نوع مورد عملکرد مرتبط با گروه های کاری ارتباط داد. در حال حاضر، عقلایی ترین پیشنهاد در باره مشکل زبان این است که زبان با تکامل مغز انسان رابطه تنگاتنگ داشته است.

طرفداران پیدایی زبان به اسباب یاده شده، در مورد مقطع تاریخی پیدایی زبان گفته اند که روشن نیست که زبان در چه زمانی پدیدار شده باشد. حدسهایی زده شده، مبنی بر اینکه این عمل ۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ سال پیش، حتی قبل تر از آن حادث شده باشد؛ ولی چنین اعداد و ارقامی در بهترین حالت فقط نظری هستند. در واقع گروه های اندک و ناشناخته یی از مردم گهگاه در مناطق جنگلی در گینه نو و جزایر فیلیپین یافت میشوند این گروه ها ظاهراً از دیگر انسانها جدا شده و به مدتهای طولانی در انزوا زیسته اند و هیچ دانشی از دنیای جدید ندارند. وجود آنها اغلب منجر به این اظهار نظر میشود که ممکن است آنها به یک زبان بدوی تر سخن بگویند که ممکن است شکل اولیه زبان انسان کنونی باشد؛ ولی به رغم این حقیقت که تکنولوژی چنین مردمی در سطح تکنولوژی عصر حجر است؛ ولی زبانهای آنها تکامل یافته و به پیچیده گی دیگر زبانهای انسانی است. (اکمجان؛ ۱۳۸۲: ۳۱۲-۳۱۴).

پیدایی زبان در آینه روایات قرآنی

نطق و نیروی بیان انسان از ویژه گیهای فطری انسان است؛ از این رو، به طور قطع میتوان گفت که تاریخ زبانهای جامعه انسانی با تاریخ پیدایی بشر همراه بوده است. متون دینی ما گواهی میدهند که زبان عطیه الهی و مایه امتیاز انسان بر سایر موجودات است. همین زبان و نیروی فطری نامگذاری پدیده‌ها بود که به تعبیر قرآن، یعنی «تعلیم اسماء»، از جانب حق تعالی بر انسان اول و پدر نخستین بشریت، آدم علیه السلام، در هنگام خلقت نخستین وی القا گردید و آموزش داده شد:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (بقره: ۳۱).

(و برای آدم همه نامها را آموزاند، آنگاه آنها را بر فرشته گان عرضه داشت و گفت: مرا به نامهای این چیزها آگاهی دهید؛ اگر راستگوی هستید).

آدم علیه السلام با یادگیری این نامها بود که توانست در امتحان الهی بر فرشته گان فایز آید. این آیه مبارکه بیانگر همین موفقیت آدم است که ارزش زبان را به گونه تلویحی میرساند: «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (بقره: ۳۳).

(فرمود ای آدم ایشان را از نامهای آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از نامهای شان خبر داد، فرمود آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را میدانم و آنچه را آشکار میکنید و آنچه را پنهان میداشتید میدانم).

داستانی را که این آیه بیان داشته میرساند که عمر زبان برابر است با عمر انسان در روی زمین و هرگاه که انسان بوده، زبان نیز دوشادوش وی وجود داشته و هستی خود را به گونه تحوّل پذیر حفظ کرده است. بدون شک زبان از همان هنگامی که بشر پدید آمده، جزء سرشت او بوده و از وقتی که به حیات اجتماعی و گروهی پرداخته با وی همراه بوده است؛ چه بدون آن ارتباط میان افراد یک جامعه تأمین شده نمیتواند. قابل ذکر است که چون

حیات انسانهای نخستین بدوی بوده است، زبان شان هم به گونه طبیعی ساده و ابتدایی بوده و به تدریج مراحل تکامل خویش را پیموده است (یمین، ۱۳۸۲: ۳)؛ به همین گونه در حلقه دیگر از داستان آدم و حوا علیهما السلام آمده که همین پدر نخستین انسانها، بعد از بیرون شدن از بهشت، از پروردگارش کلماتی را آموخت و با آن کلمات توانست به حضور مولای خویش باز گردد و توبه نماید. قرآن کریم در این باره فرموده است:

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». (بقره: ۳۷).

(پس آدم از پروردگارش کلماتی را آموخت [و سرانجام] توبه‌اش را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و مهربان است).

این کلمات در حقیقت دعاها و سخنانی بوده که آنها را از پروردگارش آموخته و بر زبان آورده است، تا موجبات قبول توبه‌اش را فراهم سازد. حال میتوان گفت که این دعاها و سخنان جز ابزار زبانی چیز دیگری بوده اند؟ دقت در این امر میرساند که آدم با الفاظ زبانی به این امر مهم اقدام کرده و توبه‌اش را تقدیم آفریدگارش ساخته است.

تعمق در بیان و مفهوم آیات بیانگر داستان آفرینش آدم و توجه به ابراز نظر فرشته گان میرساند که حتی قبل از وجود آدم نیز زبان وجود داشته باشد. هنوز آدم آفریده نشده بود که چون پروردگار خواست آدم را خلیفه زمین سازد، فرشته گان خویشتن را سزاوارتر از آدم برای خلافت در زمین پنداشتند و این سخن را ابراز نمودند. این ابراز نظر شان از جنس سخن بوده و سخن، زبان است. این موضوع در سوره بقره چنین آمده است:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰)

(و چون پروردگار تو به فرشته گان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشته گان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه میکنیم و به تقدیست می‌پردازیم، فرمود من چیزی میدانم که شما نمیدانید)؛ بر علاوه ابراز نظر فرشته گان بر اساس تجربه‌ی بوده که از گروه جنیان

داشته اند و آنان قبل از انسان در روی زمین زنده گی میکردند؛ چنان که اهل تفسیر همین امر را یکی از دلایل این ابراز نظر بیان داشته اند. (زحیلی؛ ۱۴۱۸: ج ۱، ۱۲۵). این ابراز نظر بیانگر وجود زبان در میان گروه جنّ می تواند باشد؛ یعنی، ثابت میشود که پیش از خلقت آدم، زبان وجود داشته است.

تکثر زبان از دید صورتگرایان و نقشگرایان

رای کارل پوپر در این خصوص آن است که تکامل زبان مراحل مختلفی را طی کرده است و مشخصاً اینکه مرحله نازلی وجود داشته است که در آن از شکلکها و اصوات برای بیان و ابراز حالات عاطفی استفاده میشده است و مرحله عالی که در آن آواها برای بیان و ابراز تفکر، یعنی توصیف و استدلال انتقادی به کار رفته اند. چامسکی مدعی است که در رویکرد پوپر بین مراحل تکاملی زبان نوعی استمرار حاکم است؛ لیکن به ادعای او پوپر چگونه گی گذر از یک مرحله به مرحله دیگر را تبیین نکرده است. وی معتقد است که نباید تصور کرد، زبان انسان صرفاً گونه پیچیده تری از نظامی ارتباطی است که در جهان حیوانات یافت میشود؛ بلکه زبان انسان موردی است از پیدایی، یعنی پدیدار شدن پدیده یی به لحاظ کیفی متفاوت در مرحله یی به خصوصی از پیچیده گی ساختار ذهن و مغز؛ بنابراین، روشن است که چامسکی به پیدایی زبان و تکامل آن قایل نیست. بعضی از نقشگرایان پنداشت چامسکی از منشای اولیه و آغازین زبان انسان را نوعی خلقت گرایی تلقی کرده اند. فاوتس برخلاف چامسکی که زبان را عضوی ذهنی ویژه انسان میندازد، معتقد است که نظام ارتباطی انسان نوعی نظام ارتباطی حیوانات بوده است و چنین خواهد ماند. وی تصریح کرده است که این دو نظام ارتباطی، به لحاظ درجه با هم متفاوت اند؛ لیکن به لحاظ نوع همانند اند. به همین گونه در مقابل چامسکی که از پیدایی زبان سخن گفته است، گروهی از صورتگرایان از جمله نیومایر قرار دارند که پدیدار شدن حوزه های مختلف زبان و قواعد و اصول و پارامترهای موجود در آن حوزه ها را حاصل و برآیند عوامل و نیروهای موجود در خارج از زبان میدانند. (مقدم، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۹).

اسباب تعدّد در برخ منابع دینی

در باره علت صوری اختلاف و تعدّد زبانها در جوامع بشری، داستان تَبْلُث السنه و افکار به گونه‌های اندک متفاوت شهرت یافته، در منابع تاریخی و دینی بار بار تکرار شده است. در اینجا بهتر است به بیان کوتاه آنها پرداخته شود.

در تفسیر ابن ابی حاتم با سلسله اسنادی از ابن عباس در مورد نوح علیه السلام و قوم وی چنین روایت شده است: «قَبْنَى قَرْيَةً وَسَمَّاَهَا ثَمَانِينَ فَأَصْبَحُوا ذَاتَ يَوْمٍ وَقَدْ تَبَلَّثَتْ أَلْسِنُهُمْ عَلَى ثَمَانِينَ لُغَةً أَحَدُهَا اللُّسَانُ الْعَرَبِيُّ فَكَانَ لَا يُفْقَهُ بَعْضُهُمْ كَلَامَ بَعْضٍ وَكَانَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْبُرُ عَنْهُمْ». (ابن ابی حاتم؛ ۱۴۱۹: ج ۶، ۲۰۳۲).

(نوح علیه السلام قریه‌یی ساخت و آن را به عدد افرادی که با وی بودند «ثمانین» نام نهاد. یک روز بامدادان زبانهای شان به هشتاد گونه آشفتگی یافت و چنان گردید که سخنان یکدیگر را نمیدانستند و نوح علیه السلام برای ایشان سخنان شان را تعبیر مینمود).

در تفسیر ثعلبی نیز از کعب و مقاتل روایت شده که طول کاخ نمرود دو فرسخ بود، بعد از آن بادی وزید و سر آن را در بحر انداخت و باقی آن بر سر آنان افتاد و خانه‌های شان را خراب نمود؛ سپس در مورد اختلاف زبانهای شان چنین علاوه کرده است:

«وَلَمَّا سَقَطَ الصَّرْحُ تَبَلَّثَتْ أَلْسُنُ النَّاسِ مِنَ الْفَرْعِ فَتَكَلَّمُوا بِثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ لِسَانًا فَلِذَلِكَ سَمِيتُ بَابِلَ، وَإِنَّمَا كَانَ لِسَانُ النَّاسِ قَبْلَ ذَلِكَ بِالسَّرْيَانِيَّةِ». (الثعلبی؛ ۱۴۲۲: ج ۶، ۱۴).

(هنگامی که کاخ افتاد، زبانهای شان از ترس و فزع متفاوت شد و در نتیجه به هفتاد و سه زبان سخن زدند؛ از همین رو همان جا بابل نامیده شد؛ اما زبان شان پیش از این حادثه سُرْیَانِی بود). به همین گونه قیروانی در تفسیرش «الهدایه الی بلوغ النهایه» به تغیر آنی زبان و تکثر زبانها اشاره کرده و در وجه تسمیه بابل به نقل قول از ابن مسعود گفته است: «وَقِيلَ: إِنَّمَا سُمِيَ بَابِلًا لِأَنَّ الْأَلْسَنَةَ فِيهِ تَبَلَّثَتْ، وَافْتَرَقَتِ الْأُمَمُ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ فِي الْأَفَاقِ لِاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهَا». (القیروانی؛ ۱۴۲۹: ج ۱، ۳۶۸) (گفته شده که بابل به این دلیل به این اسم نامیده شده، که زبانها در آنجا به آشفتگی افتاده و امتهای از همان مکان به دلیل اختلاف زبان، در

آفاق پراکنده شدند).

اسباب تعدد زبانها در روایات تاریخی

در شماری از کتابهای تاریخ نیز به اختلاف و تعدد زبانها به نحو ناگهانی تصریح شده است؛ اما محتوای روایتها صبغه دیگری دارد. ابن الوردی در تاریخ خود در این مورد تحت عنوان «سَبَب تَبْلِيلِ الْأَلْسِنَةِ» روایتی را چنین نقل کرده است:

فرزندان نوح علیه السلام بعد از وقوع توفان برای ایجاد بنایی اجماع کردند و اتفاق نمودند که قلعه‌یی بسازند تا از توفان احتمالی دوباره در امان باشند. ایشان گفتند که کاخ شامخی را بنا مینماییم که رفعتش به آسمان رسد. آنگاه به بنای آن پرداختند و آن را با هفتاد و دو برج ایجاد کردند و بر هر برجی، بزرگی را مقرر داشتند تا عمل ساخت و ساز قلعه را سرعت بخشد. در اینجا بود که خداوند از ایشان انتقام گرفت و زبان آنان را به گونه ناگهانی از هم جدا گردانید؛ اما از میان این مردم، شخصی در این تصمیم شان موافقت نداشت که از این انتقام در امان ماند؛ از اینرو، بر زبانش که عبری بود نگاه داشته شد. (ابن الوردی؛ ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۳) به همین گونه محمد بن حبيب هاشمی در تاریخ خود «المحبر» روایتی را در این مورد با تفاوتی چشمگیر چنین آورده است:

همراهان نوح علیه السلام بعد از توقف کشتی به جودی، پیاده شدند و هشتاد خانه بنا کردند که «سوق ثمانین» نامیده شد. بعد از آن به بنای بابل پرداختند. آنگاه که تعداد شان زیاد شد، نمرود بن کنعان بر آنان تسلط یافت و آنان را از اسلام باز گردانید. اینجا بود که شب هنگام همه به زبان سریانی سخن میزدند؛ چون صبح برخاستند، سخن یکی دیگر را نمیفهمیدند و به این طریق زبانهای شان متفرق و جدا شد. (هاشمی: ۳۸۴).

روایت تبلیل ناگهانی و تعدد زبان به گونه ناگهانی به اندازه‌یی معروف و مشهور شده که حتی شماری از اهل دانش برای حادثه تبلیل السنه، تعیین تاریخ نموده اند. در «تنبيه و اشراف» مسعودی که از کتابهای تاریخ است، آمده که از حیات آدم تا طوفان نوح علیهما السلام، دو هزار و دو صد و چهل و پنج سال، از طوفان تا تبلیل السنه در سرزمین بابل،

ششصد و هفتاد سال و از این حادثه تا تولد ابراهیم علیه السلام چهار صد و یازده سال فاصله بوده است. (مسعودی: ۱۸۱). همچنان ابو الفداء، عماد الدین اسماعیل بن علی در تاریخ خود «المختصر فی اخبار البشر» ضمن این که به روایت تبلیل السنه به گونه ناگهانی پرداخته گفته است که فاصله میان هجرت و تبلیل السنه بر مبنای اختیار مؤرخان سه هزار و سه صد و چهار سال و بر اساس قول منجمان، دو صد و چهل و نه سال کمتر از این رقم بوده است. (ابو الفداء: ج ۱، ۱۲۵)؛ به همین روش در تاریخ مکه تألیف ابن ضیا در باب تاریخ تبلیل السنه آمده است که این امر ششصد سال بعد از توفان اتفاق افتاد که در نتیجه هفتاد و دو زبان در میان فرزندان سام، نوزده زبان در میان فرزندان حام و سی و شش زبان در میان فرزندان یافث پیدا آمد. سبب این امر، افتادن و تخریب کاخی بوده که هامن برای فرعون ساخته بود و پنج هزار گز و به قولی دو فرسخ به سوی آسمان طول داشته است. (ابن ضیا: ۴۲)

نقد روایات تبلیل السنه

روایات دینی در مورد تبلیل السنه و تعدد زبانها که پیشتر بدانها اشاره صورت گرفت قابل نقد و بحث اند. هرچند محتوای شماری از منابع دینی و برخی تفاسیر اشاره به تعدد زبانها به گونه آنی و ناگهانی دارد؛ اما باید اذعان کرد که این روایات بیشتر از اسرائیلیات به نظر میرسند و به تدریج از آن طریق وارد منابع اسلامی شده اند؛ چنانچه امور دیگری نیز از طریق روایات اسرائیلی وارد منابع دینی و تفسیری ما شده اند که بسیار اند. روایات یادشده در مورد تبلیل السنه و اختلاف آنی زبانها از جانب شماری از اهل تحقیق مورد نقد قرار گرفته اند.

ابن الجوزی در کتاب زاد المسیر فی علم التفسیر بر همه این روایات خط بطلان میکشد و در تفسیر آیه «فَاتَى اللّٰهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ». (النحل: ۲۶)، نخست نظریاتی را از تفاسیر دیگر نقل قول میکند و میگوید: «قال المفسرون: أرسل الله ريحاً فألقت رأس الصرح في البحر، وخرّ عليهم الباقي. قال السدي: لما سقط الصرح، تبكّلت ألسن الناس من الفزع،

فتکلموا بثلاثة وسبعين لساناً، فلذلك سميت بابل، وإنما كان لسان الناس قبل ذلك بالسرانية». (ابن الجوزی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۵۵۶). (مفسران گفته اند که خداوند بادی را فرستاد و سر کاخ را به دریا انداخت و باقی آن را بر آنان افکند. سدی گوید: هنگامی که کاخ افتاد، زبانها از ترس آشفته گردیدند و در نتیجه به هفتاد و سه زبان سخن زدند؛ از این رو آن منطقه بابل نامیده شد و پیش از آن زبان مردم سریانی بود).

وی سپس به رد این قول و نظریه پرداخته و آن را بی اساس میداند چنین میگوید: «وهذا قول مردود، لأن التَّبَلُّلَ يُوجب الاختلاط والتكلم بشيء غير مستقيم، فأما أن يوجب إحداث لغة مضبوطة الحواشي، فباطل، وإنما اللغات تعليم من الله تعالى». (ابن الجوزی؛ ۱۴۲۲: ج ۲، ۵۵۶). (این قول، رأی مردودی است؛ زیرا که تبلیل زبان، بی بند و باری و سخن زدن غیر ارادی به چیزی را واجب می آورد؛ اما این که موجب نو پیدایی زبانی با جزئیات منظم شود سخنی باطل است؛ و بدون شک زبانها تعلیمی از جانب الله متعال هستند).

به همین گونه محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی در تفسیرش «التحرير والتنوير» در تفسیر آیه مبارکه «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِطَّافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَاكِنُكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (الروم: ۲۲) گفته است:

در اصحاب یازدهم از سفر تکوین، چیزی آمده که در ظاهر امر اختلاف زبانها به گونه یکبارگی در هنگام بعد از طوفان در سرزمین بابل را به گمان می آورد. چنان می رساند که بشریت بعد از آن پراکنده شدند. ظاهر امر این است که در عبارت آن کتاب تقدیم و تأخیر صورت گرفته و تفرقه و پراکنده گی مردم، پیش از تبلیل و اختلاف زبانها واقع شده بوده است. این در حالی است که در اصحاب مذکور، علت این امر اموری دانسته شده که خداوند متعال از مدلول آنها منزّه است. (التونسی؛ ۱۹۸۴: ج ۲۱، ۷۴). همچنان که ردّ این روایات از جانب شخصیهایی چون ابن الجوزی که از ناقدان نیرومند روایات است، بیانگر عدم صحت آنهاست، دلیل دیگری نیز وجود دارد که عدم درستی روایات مذکور را ثابت میسازد و آن این که روایات مذکور در هیچ یک از آثار معتبر حدیث نبوی نیامده اند و به

صحت نرسیده اند. بنابراین، روایت گوناگون نقل شده، بیشتر خرافه گونه به نظر میرسند که با عقلانیت سازگاری ندارند و هیچ روایت موثق دینی آن را تأیید نمیکند.

تعدد زبانه‌ها نشانه قدرت آفریدگار

انسان موجودی است که وجود پیچیده و حیرت‌انگیز دارد؛ از همین رو، در برابر کل کاینات یا عالم کبیر، برای وجود انسان عالم صغیر گفته اند. یکی از پیچیده‌ترین بخشهای حیات بشر، زبان اوست که تحول پذیری آن در طول تاریخ، خم و پیچهایی را طی کرده و دارای شاخه‌های متعدد شده است.

واقعیت اختلاف و تعدد زبانه‌ها در جوامع بشری، موضوعی حیرت برانگیز است؛ از همین رو، تفکر در آن یکی از آیات الهی برشمرده شده که وجود و قدرت وی را برای انسان اندیشه مند به نمایش میگذارد. قرآن کریم بسیار زیبا بدین امر تصریح میدارد و اختلاف زبانه‌ها را یکی از دلایل قدرت پروردگار معرفی میدارد:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَاوِنِكُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ». (الروم: ۲۲) (و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانه‌ها و رنگهای شماست؛ به طور قطع در این موضوع نشانه‌هایی برای جهانیان است).

تکثر و اختلاف زبانه‌ها، همانند اختلاف و تفاوت رنگهای طوایف بشری، به طور قطع از نشانه‌های قدرت آفریدگار است. این امری است که در پهلوی سایر موجودات عالم هستی، انسان را به مبدأ هستی متوجه میسازد و باعث میگردد تا به اصل آفرینش خود بازگشت نماید.

حقیقت اسباب تعدد زبانه‌ها

نقد دیدگاه‌های اهل نظر در مورد تحوّل یکبارگی و تکثر ناگهانی زبانه‌ها، روایات نقل شده در این باره را نادرست جلوه میدهد. از مطالبی که در باره تعدد زبانه‌ها و نحوه انجام این امر ارائه شد، یک واقعیت زبانی دانسته میشود و آن این است که زبان پدیده تحوّل پذیر میباشد. «زبان انسان چنان تحول پذیر است که اگر متکلمان یک نسل امکان ملاقات با

متکلمان نسلهای خیلی قدیمی را داشتند، قادر به فهمیدن حرفهای یکدیگر نمیشدند». (اکمجیان؛ ۱۳۸۲: ۳۱۱). مسلم این است که زبانها در همه ادوار تاریخی دچار دگرگونیهایی شده اند و این تغییرات منجر به ظهور لهجه‌ها و سرانجام پیدایی زبانهای دیگر گردیده است.

در تفسیر «التحریر والتنویر» تونسسی در مورد اسباب تعدد زبانها به دو امر واقعی و عقلانی توجه صورت گرفته است. نویسنده این اثر دینی به این دو امر زبانی اشاره کرده میگوید:

شکی نیست که زبان همه بشریت در نخست، هنگامی که در یک مکان زنده گی داشته اند، یکی بوده است. زبان این مردم نخستین، تنها به سبب انتشار قبیله‌های انسانی در جایگاه‌های دور و جدا از هم، گوناگون و مختلف شده است؛ یعنی، که تحوّل و تغییر در زبانهای انسانها به تدریج راه یافته است. بر علاوه توسعه زبانی که یکی از عوامل تحوّل زبانهاست، با توسعه نیازهای انسانی، تعبیر از پدیده‌هایی که تازه به وجود آمده اند تحقق یافته است و این امر موجب اختلاف در وضع نامها شده است. با این ملاحظه، همچنان که زبانها با اختلاف تدریجی در لهجه‌های منطوق و با تحوّل در تصریف خود، راه تحوّل و جدایی را پیموده اند، به سبب نامگذاریهای جدید، در جوهر شان نیز اختلاف پدید آمد. بنابراین، برای پیدایی اختلاف و تعدد زبانها دو سبب قابل مطالعه و تحقیق اند. (تونسسی؛ ۱۹۸۴: ج ۲۱، ۷۴).

با ملاحظه نگاه مذکور و بر مبنای واقعیتهای زبانی و تجاربی که در دست است، علتهای محسوس و قابل مطالعه در تعدد زبانها را می‌توان در موارد زیر یادآوری کرد:

- یکی از علل اصلی پیدایی و تعدد زبانها، خصلت ذاتی و فطری تحوّل پذیری زبان میباشد. زبان به دلیل این ویژه گی لهجه‌های متفاوت را در خود جای میدهد و سرانجام با بیگانه شدن تدریجی لهجه‌ها از هم، زبانهای تازه و گوناگون به وجود می‌آید.
- مهاجرتهای اقوام و انقطاع طولانی گروه‌ها و شعبات انسانی، دیگر از علل اصلی تکثر

زبانها بوده است. انسانهای اولیه و نخستین که زنده گی بدوی داشته اند، به دلیل تنگی علفچرها و مواضع زنده گی شان از یک جای به جای دیگر مهاجرت میکردند و هر قبیله‌یی به تدریج به قبایل گوناگون و متعدد تقسیم میشدند. این مهاجرتها به دلیل عدم امکانات ارتباطی به درازا میکشید؛ در نتیجه نسلهایی منقرض میشدند و جای خود را به نسلهای دیگر میدادند. سرانجام هر گروه و قومی به اثر خصلت تحوّل پذیری زبانها، زبانی جداگانه تشکیل میدادند و به این طریق بر شمار زبانها افزوده شد.

- عدم وجود زبان نوشتاری در دوره های نخستین زنده گی بشر نیز تحول پذیری زبان را رشد میداد و سرعت میبخشید و سرانجام به تعدّد زبانها می انجامید. این مسلم است که در آن قرنهای زبان نوشتاری وجود نداشت تا پدیده تحوّل پذیری را تا حدّی کند سازد.

نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله به بحث گرفته شد به دست می آید که زبان پدیده تحوّل پذیر است که عمر آن را می توان همزمان با پیدایی انسان یا از آن هم پیشتر دانست؛ یعنی، که زبان پیش از آفرینش انسان وجود داشته و یا کم از کم از آنگاه که انسان پدید آمده و به زنده گی آغاز کرده همراه با زبان و تکلم بوده است. این دیدگاه ها که زبان، مولود یادگیری انسان از حیوانات دانسته شود، یا این که مولود احساسات، عواطف، دردها و لذتها شمرده شود، با دلایل عقلانی و درایی سازگار نیست و با روایات نیز توافق ندارد.

روایاتی که در منابع دینی و تاریخی در باره تبلّل السنه و یا به عبارت دیگر تعدّد ناگهانی زبانها نقل شده اند، درست به نظر نمیرسند. چنان مینماید که این روایات در این آثار از منابع اسرائیلی نقل شده باشند. نقد این اندیشه ها از جانب دانشمندان از یک طرف، و عدم وجود این روایات در منابع موثق و کتابهای معروف سنت نبوی، از جانب دیگر، باعث شده که مورد توجّه و استقبال اهل تحقیق قرار نگیرند.

آنچه در باب اسباب تکثر زبانها معقول است، مهاجرت و انشعاب اقوام دارای یک زبان به نقاط مختلف و دور از هم است که باعث شده ارتباط میان شان تا قرنهای متمادی قطع

شود. این امر سبب شده که زبانهای آنان به تدریج با نیروی تحوّل پذیری خود از هم تمایز پذیر شوند، هر کدام راه متفاوت با دیگری را در پیش گیرند؛ بدین ترتیب اختلاف و تکثر زبانها پدیدار گردد.

مآخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن ابی حاتم الرازی، ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن ادریس بن المنذر التیمی، الحنظلی. (۱۴۱۹). **تفسیر القرآن العظیم**. تحقیق اسعد محمد الطیب. عربستان سعودی: چاپ سوم، مکتبه نزار مصطفى الباز.

۳. ابن الجوزی، جمال الدین ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۲۲هـ.ق). **زاد المسیر فی علم التفسیر**. تحقیق عبد الرزاق المهدي. بیروت: دار الكتاب العربی.

۴. ابن ضیاء، بهاء الدین ابو البقاء محمد بن احمد بن محمد القرشی العمری المکی الحنفی. (۱۴۲۴هـ.ق / ۲۰۰۴م). **تاریخ مکه المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشریفة والقبر الشریف**. تحقیق علاء ابراهیم. بیروت / لبنان: چاپ دوم، دار الکتب العلمیه.

۵. ابن الوردی، ابو حفص زین الدین عمر بن مظفر بن عمر بن محمد ابن ابی الفوارس. (۱۴۱۷هـ.ق / ۱۹۹۶م). **تاریخ ابن الوردی**. دو جلد. لبنان / بیروت: دار الکتب العلمیه.

۶. ابو الفداء، عماد الدین اسماعیل بن علی بن محمود بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب. (۹). **المختصر فی اخبار البشر**. ۴ جلد، مصر: المطبعة الحسینیة المصریه.

۷. اکمجیان، آدریان و دیگران. (۱۳۸۲). **زبانشناسی؛ در آمدی بر زبان و ارتباط**. ترجمه علی بهرامی. تهران: ویراست چهارم، انتشارات رهنما.

۸. التونسی، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور. (۱۹۸۴م). **التحریر والتنویر «تحریر المعنی السدید وتنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید»**. ۳۰ جزء.

تونس: الدار التونسية للنشر.

٩. الثعلبي، ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهيم الثعلبي. (١٤٢٢هـ ق). **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**. تحقيق امام ابي محمد بن عاشور. مراجعه وتدقيق استاذ نظير الساعدي. بيروت - لبنان: دار احياء التراث العربی.

١٠. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. (١٤١٨). **التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج**. دمشق: چاپ دوم، دار الفكر المعاصر.

١١. القيرواني، ابو محمد مكي بن ابي طالب حمّوش بن محمد بن مختار. (١٤٢٩ هـ ق / ٢٠٠٨ م). **الهداية إلى بلوغ النهاية في علم معاني القرآن وتفسيره و احكامه، وجمل من فنون علومه**. تحقيق باشراف أ.د: الشاهد البوشيخي. الشارقة: مجموعة بحوث الكتاب والسنة - كلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة الشارقة.

١٢. مسعودي، ابو الحسن علي بن الحسين بن علي. (٩). **التنبيه والاشراف**. تصحيح عبد الله اسماعيل الصاوي. قاهره: دار الصاوي.

١٣. مقدم، محمد دبیر. (١٣٨٦). **زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی**. تهران: چاپ دوم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.

١٤. هاشمی، محمد بن حبيب بن امیه بن عمرو. (٩). **المحبر. تحقيق ایلزۀ لیختن شتیتور**. بيروت: دار الآفاق الجديدة.

١٥. یمین، محمد حسین. (١٣٨٢ هـ ش). **تاریخچه زبان پارسی دری**. کابل: انتشارات کتاب.